

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم «والعصر» قسم به تاریخ! که هر بشری در تاریخی توانست جای بگیرد و معنا و نهایتش را یابد ... و در هر تاریخی رشد یعنی رفتن به آسمان آن و بازگشت به شکوفایی یافته اش و هر تاریخی رجوعی فرعونانه داشت و رجوعی توحیدی. رجوع به تاریخ خودمان که بشر آخریم هم غیر از این دو نوع رجوع نیست یعنی رجوع تمدن غرب که همچون فرعون خود را یافته ولی از مرزهای رشد درست و ادامه پیشرفت حقیقی خارج شده! می‌شود آنچه از مدرنیته می‌بینیم، آنها نیز به آسمان تاریخ بشر آخر رفتند اما فرعونی! و در بازگشتشان این علم و تکنولوژی و این قدرت هایشان را یافتند اما چون رفتنی از جنس آنانیت بود این وحشی‌گری و پوچی را حاصل کرد زیرا کامل و درست نبود و این یعنی سرقت تاریخ و تحریف آن. و رجوع توحیدی و حقیقی و رشد به نهایی‌ترین تنها با اولیاء معصوم الهی مقدور است که انقلاب اسلامی یعنی این رجوع، پس انقلاب اسلامی درست‌ترین رشد این بشر از تاریخش می‌باشد و تنها راه معنا گرفتن همه انسانهای حال حاضر جهان... دلم می‌سوزه برای کسانی که جلوی رشد خودشان رو گرفتن و به غرب اعتماد کردند و نتوانستند رشد صحیح را با توحید پیدا کنند. شخصیت من همواره بزرگ‌ترین حالت را به تاریخ خودش داشت برای همین ام بود که انقلاب اسلامی را بزرگتر از انقلاب فرعونی غربی یافت هرچند گرفتار اراده های مدرنان تاریخ بود و راه های جلویش را بن بست می‌دید و منعفل از آنها شد. چرا باید با خود بد می‌کردم و خود را کوچک تر از آنچه توحیدی و گشوده بود می‌خواستم؟! مردم خیال می‌کنند ما عارفیم و از آن جهت از آنها برتریم! که ازین جهت دست نیافتنی هستیم عجب دروغ بزرگی... و چه راست درستی که خود حقیقی رشد یافته آنهایم... ما فقط راهی که راه آنهاست را با توحید پیش روی کردیم راهی که شکوفایی خوده هریک از مردمان این روزگار است و استعداد شکوفای خوده این مردم! آیا آقای نیچه بزرگ‌مردی نیست که می‌خواست خود را توحیدی بیابد و گرفتار فرعون تاریخ بود و پس چنین گفت: من از امروز و پیش از این؛ اما چیزی در من هست که از فرداست و از پس فردا و پس از این. برای همین بود که من نیچه را بزرگتر از دانشمندان غربی یافتم و تصمیم گرفتم نیچه باشم همان تصمیمی که آوینی گرفت و مثل نیچه همواره بدنبال امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که گمشده‌ی تعالی بخش و سیر بیش تر و درست خود است، پس انتظار خود کشید و خود را در او یافت و دوباره در برگشتش "هنوز نه" را یافت و گفت: (ویرانه های شهر را قفسی درهم شکسته بدان که راه به آزادی پرندگان روح گشوده است تا بال در فضای شهر آسمانی خرمشهر باز کند. زندگی زیباست! مگر این عاشق بی قرار را براین سفینه ی سرگردان آسمانی - که کره ی زمین باشد- برای ماندن در استبل خواب و خور آفریده

اند؟ و مگر از درون این خاک اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز کرم‌هایی فربه و تن‌پرور برمی‌آید؟ پس اگر مقصد را نه اینجاست در زیر این سقف‌های دل‌تنگ و در پس این پنجره‌های کوچک که به کوچه‌های بن‌بست باز می‌شود، نمی‌توان جست. بهتر آن که پرنده‌ی روح دل بر قفس نبندد. «پس اگر مقصد پرواز است! قفس ویران بهتر! پرستویی که مقصد را در کوچ می‌بیند، از ویرانی لانه اش نمی‌هراست!» سلام و درود خدا بر روح الله خمینی و سید علی خامنه‌ای و سربازانشان. ای آوینی تو نیز بازگرد که حضرت امام در سلوک به آسمان حقایق به زمین برگشت و پیروز شد تا آن شخصیت آرام گرفته اش را در مخلوقات ببیند و بیابد و بسازد و ساخت متذکر همگان شد، اکنون حضرت روح الله سفر سیر از حق به خلق بالحق و سیر از خلق به خلق بالحق خود را تمام کرد، او پیروز شد و آمریکا تماماً شکست خورد و نابود شد. مولوی اگر امروز بود رابطه خود و امام را چنین معرفی می‌کرد: آن عشرت نو که برگرفتیم، پا دار که ما ز سر گرفتیم، آن دلبر خوب باخبر را، مست و خوش و بی‌خبر گرفتیم، هر لحظه ز حسن یوسف خود، صد مصر پر از شکر گرفتیم، در خانه حسن بود ماهی، رفتیمش و بام و در گرفتیم، آن آب حیات سرمدی را، چون آب در این جگر گرفتیم، چون گوشه تاج او بدیدیم، مستانه‌اش از کمر گرفتیم، هر نقش که بی‌وی است مرده‌ست، از بهر تو جانور گرفتیم، هر جانوری که آن ندارد، او را علف سقر گرفتیم، هر کس گه‌ری گرفت از کان، از کان همه سیمبر گرفتیم، از تابش نور آفتابی، چون ماه جمال و فر گرفتیم، "خورشید زمان امام خمینی چون سفر کرد، چون ماه از آن سفر گرفتیم". من فقط به یک چیز برای خود احتاج مبرم دارم تا کارم تمام شود و آن چیزی نیست جز جایگیری قطعی در تاریخ انفسی خود که از جنس توحید یعنی «عبودیت» است. به پایان آمد این دفتر حکایت تازه آغاز است... (این یعنی مطلع الفجر و بالفعل شده توحیدی) والسلام علیکم و سلامی نو برای آغازی بالفعل از زندگی، من می‌خواهم زندگی کنم با توحید و هیچ دشمنی دیگر توان زمین زدنم را ندارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان‌طور که می‌فرمایید زندگی در این آخرین دوران، جز با عمیق‌ترین حضور که حضوری است تاریخی؛ ممکن نیست. حضوری که با انقلاب اسلامی به میان آمد. مهم، درک چنین حضوری است که در جای خود اهمیت دارد. جناب آقای استاد حجت الاسلام نجاتبخش در جلسه دهم شرح سوره «نبأ» در رابطه با «یوم الفصل» نکات دقیقی را به میان می‌آورند که خوب است به آن‌جا رجوع شود. موفق باشید https://eitaa.com/soha_sima/۳۶۷۰